

## بدر در محاق

### درباره مضامین شعر و شیوه شاعری بدر چاچی

اثر: دکتر مظاهر مصفا

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

و دکتر علی محمد گیتی فروز

(از ص ۶۷ تا ۸۵)

#### چکیده:

بدر چاچی از شاعران قرن هشتم هجری قمری و از مقلدان توانای خاقانی است که تا کنون شعر او در ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در این مقاله پس از معرفی اجمالی بسدرچاچی و بیان موقعیت او در نزد ادیبان پارسی‌گوی هند مضامین شعر و شیوه شاعری وی مورد بحث قرار خواهد گرفت و در پایان نیز برخی از ویژگیهای کم‌کاربرد شعر او ارائه خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** بدرچاچی، شعر قرن هشتم، شعر مصنوع، مقلد خاقانی،

ادبیات فارسی در هند.

### مقدمه:

بدر چاچی از شاعران قرن هشتم هجری قمری و از مقلدان توانای اشعار خاقانی است که از موطن خود، چاچ، رهسپار هند شده و در مدت اقامت در آن دیار با دربار سلطان محمد تغلق (۷۵۲ - ۷۲۵ هجری قمری) مرتبط بوده است. دیوان بدر چاچی از لحاظ معماری کلمات، رعایت تناسبهای لفظی و معنوی و دقت در اصول زیبایی شناسی شعر، از بهترین نمونه‌های شعر فارسی است؛ کثرت تلمیح و اصطلاحات علمی (نظیر نجوم، حساب، موسیقی، منطق و ...) نیز از «پشتوانه وسیع فرهنگی» او حکایت می‌کند اما، «ضعف زمینه وجدانی» و عاری بودن از «عمق انسانی» و تکلف و تصنعی که در سخن او وجود دارد، باعث شده است که شعر «بدر» در «محاق» فراموشی و گمنامی به سر برد و در میان مردم راه نیابد.

با این همه، اقبال ادیبان پارسی‌گوی هند به شعر بدر به مراتب بیش از توجه ادب‌دوستان ایرانی به این دیوان بوده است، غربت بدر در ایران تا بدانجاست که، جز آنچه دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات خود راجع به وی نوشته‌اند؛ تا کنون حتی یک مقاله مستقل درباره او چاپ و منتشر نگردیده است و این در حالی است که به گواهی تذکره‌ها در شبه قاره؛ مدرّسان به تدریس شعر بدر مباحثات می‌کرده‌اند و شرح‌های متعددی بر دیوان او نوشته‌اند.

### مضامین شعر بدر:

هنر و مهارت بدر چاچی بیشتر در سرودن قصیده است و قطعه‌های او عمدتاً متضمّن تکرار ساده‌تر همان مضامینی است که در قصاید آمده است. مقدمه این قصاید غالباً درباره طلوع و غروب خورشید، آمدن بهار، بیان اوصاف معشوق، وصف خزان، وصف آسمان شب، توصیف شراب و ساغر، دعوت به

میگساری و توصیف قلم است و از این حیث، شباهت زیادی با قصاید سلف بدر یعنی خاقانی دارد.

متن اصلی این قصاید، به مدح ممدوح اختصاص می‌یابد؛ بدر چاچی شاعری است مدّاح و همانند همه شاعران درباری از اینکه چهار رکن هفت اقلیم را برای مبالغه در مدح به هم بریزد هیچ ابایی ندارد؛ بدر در غالب این مدیحه‌ها به وصف شجاعت، بخشش و عدل ممدوح و اسب و شمشیر و قصر و قلم و ... وی می‌پردازد و در راستای بزرگداشت ممدوح تا بدانجا پیش می‌رود که با محاسن خود درگاه سلطان را جارو می‌کند:

به دست هر همه، فزّاشه از محاسن بدر      که او چو قلب اسد کلب راه دربان است  
مسلماً چنین کسی اگر در راه ستایش ممدوح مرتکب ترک ادب شرعی شود و به  
ارزشها و باورهای دینی بی‌اعتنایی کند جای تعجب نخواهد بود؛ اگر چه آن  
ممدوح، در ظاهر به جهت شمشیر زدن در راه همان اعتقادات به «غازی» ملقب  
شده باشد.

رواج و گسترش شعر خانقاهی در آن ایام باعث شده است که برخی مضامین و  
کلمات عرفانی در شعر بدر نیز راه یابد نظیر کوی عشق، کلید در عرفان، ساقی بزم  
قدم، ... و به خصوص قصیده با مطلع:

ای دل تشنه ساغر غم کش      ساغر غم به روی خرّم کش  
که در آن درد و غمهای عرفانی را در چهره یک شاهد، مشاهده می‌کند و  
مخاطب را به عروسی با آن فرامی‌خواند:

شاهد درد را عروسی کن      نیل رد بر عذار مرهم کش  
و ظاهراً با توجه به همین مضامین است که مؤلف تذکره مخزن الغرائب درباره  
شعر او گفته است: «از چاشنی فقر نصیبی داشت» (تذکره مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان،  
هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۸۶، جلد ۱، ص ۳۱۷) و مؤلف تذکره روز روشن نیز

بدر را «درویشی آزادی مشرب و نیکو سیرت» می خواند (تذکره روز روشن، مولوی محمدظفر حسین صبا، تصحیح: محمدحسین رکن زاده آدمیت، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳، ص ۱۰۰) البته این نفخه های عرفانی سطحی و گذراست و غالباً به سموم مدح زایل می شود. از دیگر موضوعات و مضامین شعر بدر می توان به شکایت از اوضاع زمانه و در رنج بودن اهل هنر، ستایش از خرد، بلندی طبع و استغنا، مذمت مدّاحی و دعوت به ترک زهد اشاره کرد.

از جمله مسائلی که در شعر بدر با آن مواجه می شویم سخنان متناقضی است که درباره موضوع واحدی مطرح شده است؛ مثلاً در بسیاری ابیات وی مخاطب را به میگساری فرا می خواند و به وصف باده و ساغر می پردازد ولی گاهی هم از شراب به «غسلین» و «آتش سرد خردسوز» تعبیر می کند، گاه قصیده ای را به بیان مقامهای موسیقی اختصاص می دهد و گاهی از مخاطب می خواهد که از چنگ و دف اعراض کند و مطرب از سراپرده ازلی بخواهد، گاهی خواننده را به میگساری و ترک زهد دعوت می کند و گاه او را به بی اعتنایی به باغ دنیا و بی توجهی به طارم مقرنس چرخ توصیه می کند در بسیاری از ابیات در وصف معشوق داد سخن می دهد و گاه نیز در مذمت عشق و معشوق مجازی سخن می دهد... به نظر می رسد برخی از این تناقض ها را باید نتیجه آن دانست که شاعر در «لحظه» زندگی می کند و عوالم درونی او در هر «حال» متأثر از محیط پیرامون است و بخشی از این تناقض ها را هم باید به حساب متأثر شدن از جریانهای ادبی متنوع و متعدّدی گذاشت که در آن روزگاران مرسوم و متداول بوده است.

یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه بدر «معماگویی» است، اکثر این معماها به نام قلم، جام، تیغ و نام ممدوح است؛ اگرچه به تعبیر زنده یاد علامه جلال الدین همایی، این کار به درد کسی می خورد که بیکار در گوشه ای مانند زندان افتاده باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، نشرهما، ۱۳۷۰، ص ۳۴۴) ولی از تفاوت و تغییر

ذائقه‌های ادبی نباید غافل بود، علاقه‌ای که شارحان هندی به حلّ اینگونه معماها نشان داده‌اند و تعریف و تمجیدی که پس از حلّ معماها از گوینده آن نموده‌اند، از رواج و مطلوبی این شیوه سخن‌گویی در آن زمان و در آن سامان حکایت دارد؛ مگر نه این است که امروزه نیز برخی از شاعران و منتقدان، شعر ناب را شعری مبهم و پیچیده می‌دانند!

انعکاس مستقیم یا غیرمستقیم اوضاع اجتماعی در شعر بدر ضعیف است و حوادث تلخی که در آن ایام بر سر مردم هندوستان وارد آمده در شعری منعکس نگردیده است، از جمله: قحطی هندوستان و پیدایش وبا در میان لشکریان که باعث مرگ و میر بسیاری از آنان شد (سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۳۸)؛ در حقیقت، دیوان بدر همچون شعر بسیاری از شاعران مدیحه‌سرا، آینه‌دربار است نه آینه‌اجتماع!

از جمله اشارات تاریخی شعر بدر می‌توان به فتح قلعه نگرکوت؛ چتر سیاهی که بر سر سلطان بوده است؛ تصویر باز یا هما بر چتر؛ وجود فیل در لشکر؛ رسیدن خلعت و لوا از خلیفه و اینکه هر سال دوبار خلعت و لوای خلیفه می‌رسیده است و... اشاره کرد.

### شیوه شاعری:

سروده‌های بدر چاچی از زمره دیریاب‌ترین و متکلف‌ترین اشعار ادب فارسی است؛ مؤلف مجمع‌الفصحا وی را دارای «طرزی غریب» خوانده است (مجمع‌الفصحا، رضا قلیخان هدایت، به کوشش: دکتر مظاهر مصفا، امیرکبیر، جلد ۱، ص ۴۳۶) و از اینروست که «اکثر مردم هند فخر می‌کنند که فلان کس دیوان [بدر] چاچ را درس می‌گوید» (مخزن الغرائب، ج ۱، ص ۳۰۵) و به خاطر همین تصنع‌هاست که صاحب تذکره هفت اقلیم می‌گوید: اگرچه شعرش نهایت دقت دارد اما از غایت پیچیدگی مفقود از مزه و

کیفیت گردیده. (هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح: جواد فاضل، کتابفروشی علی اکبر علمی، جلد ۳، ص ۴۶۸)

ادوارد براون بدر چاچی را در کنار امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی به عنوان سه شاعر که در هندوستان اشتهار و احترامی تمام دارند و مردم هند مقام آنها را بعد از مولوی و سعدی قرار می‌دهند یاد کرده است (تاریخ ادبی ایران، جلد ۳، از سعدی تا جامی، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۱۵۲)، عزیز احمد، اشعار بدر را نقطه تحوّل دیگری در توسعه سبک مخصوص هندی بر شمرده است. (تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، مترجمان: نقی لطفی - محمدجعفر یاحقی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶، ص ۱۱۱) و استاد سعید نفیسی، قصاید و قطعات وی را به سبک آذربایجانی و وی را آخرین شاعری که بدین سبک سخن سروده، معرفی کرده است (تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، سعید نفیسی، چاپخانه میهن، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۰۳)

بدر چاچی یکی از تواناترین مقلدان قصاید خاقانی است و شیوه بیان او بیش از هر کس به طرز خاقانی شباهت دارد؛ ماندگی شیوه سخن این دو شاعر تا به حدّی است که به راحتی می‌توان برخی ابیات بدر را که در آن به استقبال قصیده‌ای از خاقانی رفته است، در شعر خاقانی جای داد؛ انتساب این بیت مشهور بدر به خاقانی از شباهت مفردات و ترکیبات زبان این دو شاعر حکایت دارد:

آهوی آتشین را چون برّه در بر آرد کافور خشک گردد با مشک تر برابر  
بنابراین اغلب ویژگی‌هایی که برای شعر خاقانی بر شمرده‌اند درباره شعر بدر چاچی نیز صادق است، از جمله:

بسیاری اطلاع و احاطه وی بر لغات فارسی و عربی و اصطلاحات فلاسفه و اطباء و دقت ادبی او در ترکیب الفاظ سبب پوشیدگی آراء و افکار ساده وی گردیده ... و به قضیت انصاف باید گفت رنج خوانندگان در ادراک مقاصد او با نتیجه‌ای که پس از غور و دقت و مراجعه به شروح حاصل می‌کنند برابر نیست... معلومات وی در قوت طبع وی بر ابداع این تراکیب

دستیاری قوی بوده است چه، پس از تتبع و نظر ژرف بدین نتیجه می‌رسیم که رابطه معنوی بسیاری از آن مفردات در حال ترکیب زاده تدبیر علمی و اطلاعات وسیع گوینده آنها می‌باشد.... (سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، خوارزمی، ۱۳۵۸، صص ۶۱۷-۶۱۵).

سرودن قصاید طولانی، تجدید مطلع، انتخاب ردیف‌های دشوار (نظیر: افتاد، گیرد، گرفت، ریخته و ...)، به کارگیری قوافی کمیاب (نظیر: بهق، وهق، عقق و ...) و توسع معنی ردیف، از دیگر ویژگی‌های شعر بدر است و ظاهراً بدر در اغلب موارد مذکور، شعر خاقانی را الگوی خویش قرار داده است.

زبان بدر چاچی از قرن هشتم، کهنه‌تر است، آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم و ساکن کردن برخی حروف متحرک به ضرورت وزن از نشانه‌های این کهنگی است؛ ظاهراً دور بودن بدر از ایران باعث شده است که تحولاتی که در عرصه زبان شاعران مقیم ایران روی داده بود در شعر او راه نیابد.

بدر چاچی در آرایه‌مند کردن کلام خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، شعر او مشحون از صنایع لفظی و معنوی است از قبیل: ایهام، تشبیه، استعاره، مراعات نظیر، انواع جناس،... و الحق که در صنعت ایهام، ذهنی خلاق و مبتکر دارد؛ ظرافت و هنر بدر در به کارگیری این ایهامها، هنر و صنعت خواجه شیراز را فریاد می‌آورد و بدین ترتیب با تأمل در شعر بدر می‌توان به ایهامها و نکات تازه‌ای در شعر حافظ دست یافت، نظیر کاربرد دو پهلوی کلمه «زهی» که در شعر بدر علاوه بر معنی «صوت تحسین» به «زه کمان» هم اشاره دارد:

زهی کمان تو را تیر آسمان صد پی برای چرخ ز مه مشتری شود هر ماه  
و به نظر می‌رسد که حافظ نیز در این بیت (دیوان حافظ، تصحیح: پرویز ناتل خانلری، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۵۹۶):

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف گر بکشم زهی طرب و بکشد زهی شرف  
ایهام تناسب بین «زه» و «کشیدن» را مورد توجه داشته باشد، کلمه «خیال» نیز که

در شعر بدر چندین بار

- از جمله در بیت زیر- با ایهام به معنی موسیقایی آن بکار رفته:

عروس زهره در ایوان برکشیده چرخ خیال نسخه جاه تو می کند تحریر  
مورد توجه حافظ نیز بوده است (دیوان، ص ۶۱۰):

بیا که پرده گلریز هفت خانه چشم کشیده ایم به تحریر کارگاه خیال  
لازم به ذکر است که این معنی «خیال» در فرهنگها نیامده است، مراجعه شود به  
کتاب تحفة الہند (تالیف: میرزا خان ابن فخرالدین محمد، تصحیح و تحشیه: دکتر نور الحسن انصاری، جلد  
اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ص ۳۵۹، ۳۵۳)

کثرت تشبیه و استعاره یکی دیگر از ویژگی های آشکار شعر بدر است؛ فزونی  
استعاره ها در این اشعار تا به حدی است که شعر به صورت چیستان و معما در  
می آید، نظیر این بیت:

مار زراندوده بین در دهنش مشک تر مورچه بین صد هزار در پی او بر قمر  
که در وصف قلم است و مار و مشک و مورچه و قمر به ترتیب استعاره از قلم،  
مرگب، سیاهی حروف و کاغذ است و در بسیاری از موارد چنانچه معنی مجازی  
یکی از کلمات دانسته شود پی بردن به معانی استعاری کلمات دیگر آسان خواهد  
بود؛ مثلاً در این بیت:

مهمان کنم خیال رخس را به آب شور در کاسه های نقره بر این سفره زرش  
اگر بدانیم که کاسه نقره استعاره از چشم است؛ پی بردن به اینکه آب شور و  
سفره زر به ترتیب استعاره از اشک و رخسار زرد است دشوار نخواهد بود، علاقه  
بدر به استعاره تا آنجاست که کلمه ای را که خود در مقام استعاره است به چیز  
دیگری تشبیه می کند، نظیر این ابیات:

تا بود لعل یار وقت سخن پاره آتشی که بر برد است  
ای زلف عنبرینت شمشاد لاله پرور عتاب شگرینت لعل ستاره دربر



که در آنها لعل و عناب که هر دو استعاره از لب معشوقند به ترتیب به پاره آتش و لعل مانند شده‌اند.

«مشبه به»ها در شعر بدر عمدتاً حسی است و از محیط پیرامون او انتخاب می‌شود و همین توجه شاعر به محیط اطراف باعث شده است که تصاویر شعر او «صبغه اشرافی» داشته باشد؛ ابن بطوطه که هنگام عبور از هند به دربار محمد تغلق راه یافته و سالها در آنجا اقامت کرده است؛ کاخ سلطنتی را اینگونه توصیف می‌کند: «... در فاصله بین درِ دوم و درِ سوم دکه بزرگی هست که نقیب النقا عمود زرین در دست و کلاه زرین جواهرنشان که بر قلعه آن پر طاووس نصب شده بر سر، در آنجا می‌نشیند و نقیبان با دستارچه‌های زردوزی شده و کمرها و تازیانه‌هایی که دسته‌های زرین یا سیمین دارد در برابر او می‌نشینند» (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۷۲) و راجع به بارگاهی که برای سلام روز عید می‌زنند اینگونه گزارش می‌دهد: «... در داخل آن از ابریشم رنگین شبیه درختانی با گل‌های شکفته درآورده‌اند این درختان را در سه ردیف قرار می‌دهند و در فاصله هر دو درخت تختی زرین می‌گذارند که نازبالشی با پوشش مخصوص بر روی آن قرار دارد و سریر اعظم و بخوردان شاهی را بر صدر تالار جای می‌دهند و آن سراسر از زرناب ساخته شده با پایه‌های جواهرنشان ... هر قطعه از سریر به علت سنگینی وزن طلا بوسیله چندتن حمل می‌شود، روی تخت وساده‌ای می‌گذارند و چتری مرصع به جواهر بر فراز آن می‌افرازند» (همان، ص ۷۸) بنابراین جای تعجب نخواهد بود اگر ببینیم دو کلمه زر و زرین در این دیوان بیش از سیصد بار و کلمه لعل بیش از هفتاد بار تکرار می‌شود! تصویری که بدر چاچی در ابیات زیر از گیسوان فرو هشته معشوق ارائه کرده است نیز ظاهراً ملهم از واقعیت است:

زلفش به سیه رویی شد خصم شه عالم	کز کنگره خورشید آویخت نگونسارش
از زلف بتان کم شو آشفته که می‌دارند	سرزیر دو هندو را از طرف مه آویزان

چرا که در تاریخ فرشته راجع به محمد تغلق می خوانیم: «... از همه رنگین تر آنکه خود به رسم شکار بیرون رفت و چندین هزار هزار رعیت را کشته و غارت کرده، فرمود که سرهای ایشان را برکنگره های حصار آویختند» (تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته، چاپ سنگی، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره  $\frac{A}{936}$  جلد ۱، ص ۲۴۴) و از این قبیل است تصویری که در بیت زیر از چشم و مردمک چشم و ابرو ارائه کرده است:

حاجبان پیوسته در محراب زان رو آورند

ترک مستی را که طفل هندوش اندر بر است  
 که ظاهراً با توجه به دقت و مراقبتی که سلطان محمد در امر اقامه نماز داشته، سروده شده است، ابن بطوطه در این باره می گوید: «سلطان درباره نماز و اقامه جماعت بسیار متعصب بود و ترک آن را سیاستی شدید می کرد... و هرکس هنگام اقامه نماز جماعت به مسجد نمی رفت سیاست می شد» (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲، ص ۷۱).  
 بدر در اشعار خود به ترکیب سازی نیز توجه خاصی داشته است؛ تجزیه و تحلیل دستوری این کلمات مرگب مجال دیگری می طلبد، در اینجا فقط به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

قلزم دجله حباب ، سلطان کيقباد غلام ، آرش کمان رستم ، آرش ابرش سپهر ،  
 بهرام نسل رستم ، مریم کرم نخل ، عیسی هنر عاذر ؛ تیغ منوچهر چهر مهر و این بیت  
 که در آن هشت کلمه مرگب آمده است:

نبی نام و نبی مسند ملک قدر و ملک رفعت

خضر علم و سکندر جد عمر عدل و علی احسان  
 در میان این کلمات مرگب، چند مورد با جزء پیشین «سر» ساخته شده است که بعضی از آنها در فرهنگها مشاهده نمی گردد، نظیر: سرمائده ، سرسبحه ، سرغزل ، سرگنبد، سردایره و ...

بدر از اعداد نیز در ساختن کلمات مرگب استفاده فراوان نموده است، مراجعه

به فهرست لغات و تعبیرات نشان می‌دهد که کلمه «هفت» (هفتم) بیش از شصت بار در این دیوان به کار رفته است.

ترکیب‌ها و تعبیرهای پارادکسی نیز در شعر بدر از بنامد نسبتاً بالایی برخوردار است و از آن جمله است:

کمال نقصان، آتش سرد، آب خشک، آتش تر، بیوه زن پنج شویه، درست قلب، آب تشنه، کافور گرم، مشک سرد، برف خشک، چشمه بی نم، سایه خورشید افروز، گویای خموش، یخچه فروز آتش‌تر) و آتش یخچه‌نما، تعابیری نظیر «مخن آباد»، سایه انداختن بر آفتاب، مجمع دلهای پریشان احوال، از دو طرف رفتن چشمه، رسیدن چشمه به ماهی و آب دادن از آتش را نیز می‌توان از مقوله تعابیر متناقض‌نما به حساب آورد.

بحث درباره شیوه شاعری بدر چاچی را با ذکر برخی از ویژگی‌های نادر شعر وی به پایان می‌بریم:

#### اسکان متحرک:

ساکن کردن حرف متحرک که در شعر به ضرورت وزن واقع می‌شود از ویژگی‌های سبک خراسانی است که به ندرت در شعر دوره‌های بعد نیز راه یافته است:

نمی‌رسد به گریبانش دست زنگی شب      که ترک روز به غایت بلند بالا شد  
ای هفت طاق طارم بر آستانت مدغم      وی پنج شاخ دریا در آستینت مضمّر

#### زاید بودن یک حرف در تقطیع:

سه حرف است نام آن طوطی سلب کز تن زبان دارد  
دو بلبل زیر خود دارد که او را چارصد شد سر

حرف «ت» در «است» از وزن خارج است.

### تتابع اضافات:

در زیرِ بالِ بازِ زرِ چترِ آلِ شاه      هفت آسمان ز یک مگس سبز کمتر است  
فروغِ آینه سینه مبارکِ توست      شروقِ پرتوِ شمعِ معارفِ سبحان

ذکر ضمیر قبل از مرجع آن (اضمار قبل از ذکر):

هست روزان و شبان بر تن زارش گیایبندوی تو چه گرمی ست تب سرما را  
مرجع ضمیر «ش» در «زارش»، «عدو» می باشد که پس از آن آمده است.  
شاید اگر از کمین کم رسدش در دسر بدر چو از مهر شاه یافت فقاغ گلاب  
مرجع ضمیر «ش» در «رسدش»، «بدر» می باشد.  
ضمیر «این» برای اشاره به دورتر و ضمیر «آن» برای اشاره به نزدیکتر (برخلاف  
قاعده):

خلق تو و قدر تو این حسن و آن علی دست تو و تیغ تو این یم و آن ذوالفقار  
مرجع ضمیر «این» و «آن» در مصرع اول به ترتیب «خلق» و «قدر» و در مصرع  
دوم، «دست» و «تیغ» است.

با گوهر نظم من بحر سخن غیری

آبی ندهد هرگز در بزم شه عالم

کین برگ گل است آن خار این لعل خوشاب آن سنگ

این درّتر است آن خاک این شهد و گلاب آن سم

مرجع ضمیر «این» در بیت اخیر، «گوهر نظم من» و مرجع ضمیر «آن»، «بحر

سخن غیری» می باشد.

### زاید بودن ضمیر:

قمر در کهکشان مرغی ست کش در آشیان شب بگرد خرمن او ارزن زر بی شمار افتاد  
با بودن ضمیر «او» در مصرع دوم، ضمیر «ش» (کش: که او را) در مصرع اول زاید  
است.

کان ماه دو هفته ست که بر پنج هلالش

هر لحظه ورا جانب پروین سفر افتد

مر سلیمان را که کوس «ربّ هب لی» زد نخست

سر به مهرش مصحف از داوود خوش الحان رسید

به تیغش بند بردارند و سر ببرند آنگاهی

سیه سازند رویش را چو خصم آل بهرامش

این ویژگی در قصایدی که ضمیر «ش» در پایان بیت آمده بیشتر دیده می شود

چرا که در اینگونه موارد ضمیر «ش» جزء حروف قافیه محسوب می شود و از تکرار

آن گزیری نیست؛ شارحان گاهی این ضمیرها را «زاید» و گاه جهت «تأکید» و گاهی

نتیجه تحریف کاتبان دانسته اند! و در برخی موارد اظهار داشته اند که: زیادت حرف

«ش» در محاروه قدمات عجم بسیار آمده است.

### ساقط شدن کسره:

روی زمین چو تیر شد راست به پشت کلک تو

جز کجی که در کمان ابروی طاق دلبر است

در بیت فوق، «کمان ابرو» بجای «کمان ابرو» به کار رفته است؛ غیاث الدین در

کتاب لغت خود (غیاث اللغات) در مدخل «اضافت»، ساقط شدن کسره علامت

اضافه را از آخر مضاف (با وجود مقدم بودن مضاف) در چند مورد جایز شمرده

است از جمله: «الفاظی که در اواخر آن بعد مدّه نون باشد و علی العموم این قاعده

فکاً اضافه در این قسم نون جایز نباشد مگر آنکه چند لفظ بر سمع موقوف باشند نه بر قیاس» و در ادامه همین بیت را از بدر چاچی مثال آورده است.

تخفیف کلماتی که کمتر به صورت مخفف آمده است:

خوهد بجای خواهد:

شب ز سر هلالت ار سلسله بر سحر نهد      مه ز قصب امان خوهد چادر مستعار را  
طفل مرادت ار خوهد قلب مراتب جهان      مادر خاک را مکان بر سر نه پدر نهی

خوهر بجای خواهر:

روز و غاکه از سر پرچم رایت ظفر      سلسله‌های عنبرین بر سر سه خوهر نهی  
شستن بجای نشستن (شستی بجای نشستی):  
که دید بادی شستی میان آب روان      که نشست ماهه مسافت رود به یک دو قدم

آمدن صفت مبهم «هر» بر سر کلمه جمع:

در گرد او برای تماشای خلق را      اظهار کرده هر فرق آیین خوبتر

هر همه:

به دست هر همه، فراشه از محاسن بدر      که او چو قلب اسد کلب راه دربان است  
«هر همه» به معنی «همه» است و بیشتر در سخن شاعران و نویسندگان منطقه  
ماوراءالنهر به کار می‌رفته (از افادات شفاهی استاد دکتر شفیع کدکنی به نگارنده)؛  
غیاث‌الدین «هر» را در این تعبیر زائد دانسته است.

همیشه تا:

همیشه تا که ز دوران کلاه زر پوشد      قسبای سبز مرصع شب سیاه ردا

همیشه تا که ز تأثیر مجمر زرین      بهار غالیه‌دان از نسیم باد صباست  
تعبیر «همیشه تا» - که غالباً در ابیات شریطه بکار می‌رود - خالی از حشو (تأکید)  
نیست چرا که با بودن کلمه «تا» به «همیشه» حاجتی نیست.

تشبیه کردن خط معشوق به مار:

خط تو بر گرد گل مار شکن در شکن      چشم تو در باغ حسن آهوی نرگس چرا  
تم در دیده مردم چو مور زرد در جنبش      خطت بر لاله چون مار سیه بر آتشی پیچان  
ای بت ماه‌خد مارخط موی میان      چند آخر به یکی موی کشی کوه‌گران  
مانند کردن زلف به مار و خط به مور در ادب فارسی نمونه‌های فراوان دارد ولی  
مانند کردن خط به مار متداول و مشهور نیست؛ البته در بیت نخست در بعضی  
نسخه‌ها بجای خط، زلف آمده است ولی ضبط بیت دوم در همه نسخ و بیت آخر  
در اکثر نسخ مطابق صورت منقول است.

«دویت» بجای «دوید»:

چو این خطاب ز ما پیش خان فروخوانی      به دست بوس دوتش چو خامه سجده‌کنان  
«دویت» استعمال کهن و نادری است از فعل «دوید» که تنها یک بار (همین بیت)  
در دیوان بدر چاچی به کار رفته است و قصد شاعر آن بوده که با آوردن «دویت» که  
به معنی «دوات» هم هست با «خامه» ایهام تناسب بسازد، شارحان، به این کاربرد  
خاص توجه نداشته و «دویت» را «دوات» معنی نموده‌اند و در توضیح این بیت،  
توجیه‌های نامربوطی ارائه کرده‌اند.

«برآب» به معنی شتابان:

در آن جناب درآیند و رخ برآب نهند      چو خاک بر در دارای ملک قتلغ خان

«برآب» در بیت فوق به معنی بی‌درنگ و شتابان است؛ این تعبیر در شعری از انوری نیز آمده است

(لغت‌نامه، ذیل «برآب نوشتن»):

به هر چه مفتی رایت قلم گرفته به دست قضا بر آب نویسد جواب فتوی را شارحان از معنی مذکور غفلت نموده، در توضیح بیت به اشتباه افتاده‌اند.

به کار رفتن «معظم» به عنوان صفت برای «حصار»:

بر این حصار معظم شهنشه عالم به شب درآمد با صد هزار عزّ و علا در لغت‌نامه آمده است: اگر چه مُعظم و معظم قریب‌المعنی هستند اما اغلب نخستین در مورد اشخاص محترم و بزرگ و اشیاء مقدّس به کار می‌رود و دومین در مورد اماکن و شهرها و ...

عالم صغرا:

همیشه تا کره خاک خنگ گردون را بساط عرصه میدان عالم صغراست برای «عالم»، صفت مؤنث (صغرا) آورده است.

«زنگ» به معنی «مانند»:

بگرفتمش در بر چو چنگ من در نوازش او به جنگ صد عنبر زنجیر رنگ از مشک در پا ریخته در بیت بالا؛ «رنگ» در حکم یکی از ادات تشبیه و به معنی «مانند» به کار رفته است، زنجیر رنگ: زنجیر مانند، شبیه زنجیر

استعمال «ده و دو» بجای «دوازده»:

اصل پرده بجز ده و دو نیست راست و مایه و مخالف راست



تشویر کردن بجای تشویر دادن:

ز مکر طاعن طاعون گرفته ایمن باش که نور سگ ندهد نور ماه را تشویر

استعمال کلمه «پر» در معنی «بسیار»:

عالم خرد و بزرگ آب از او می یابند او هم از گریه پر ساخته خود را بی آب  
یکروزه عطای تو صد حاصل کونین است چون بخشش تو عمرت پر باد فراوان باد

استفاده از دو حرف اضافه برای یک متمم:

ز رنج ریش که از نیش عقرب آمد بیش ز درد خویش به خود بر چو مار پیچان است  
ز دستش مرغ زرین را چو از منقار قار افتاد سر زلف سیاه شب به مه بر تارتار افتاد  
برای ... را:

گشاده گویم عیدی ست خلق را آن دم که بسته گردن خصمت برای قربان راست  
از پی ... را:

سپهر بر در او پرده نگارینی که راه بسته مدام از پی مخالف راست

مر ... را:

کلک تو تا بر قمر شعر سیه بافته مر قصب پوده را کرد رفو ماهتاب  
که تا:

بداد چرخ به هندو قبای مروارید که تا جمال بپوشید ترک زرد کلاه  
به کار رفتن «تا» پس از «که» جنبه تأکیدی دارد.

«راست که» به معنی «همینکه»:

در نظر اختران سایه نمود آفتاب راست که بر سر فراخت چتر شه بحر و بر

به کار بردن «بر» به عنوان حرف اضافه پسین: Post position  
چه راحتها بود آن دم که آید در برم دلبر اگر چه بازم از غمزه جزاحتها نهد دل بر  
در بیت بالا؛ «دل بر» بجای «بر دل» به کار رفته است.

#### حذف حرف اضافه:

هم به تاریخی که مه بر سال هفصد شد فزون      زین سفر ماه محرم سابق شعبان رسید  
یعنی: در ماه محرم  
تا زیر بال طوطی طاووس شب نما را      هر صبح در ریاید عنقای زرد شهپر  
یعنی: تا از زیر بال...  
شاه سپاه هند که ماه است نام او      پر کرد طشتهای زمرد درست زر  
یعنی: ... از درست زر  
«تا» به معنی «همینکه»:  
خط سفید کشد صبح تا فرو ریزد      هزار نقطه زر از شب سیاه ورق  
کیسه زر تا فتد از کمر ترک روز      بر سر هندو نهد مه لگن پر درم

#### نتیجه:

بدرچاچی از شاعران صنعتگری است که شعر او در ایران مهجور مانده است و تأمل در شعر او می تواند نکات تازه ای را در شعر شعرای متقدم آشکار سازد.

#### منابع:

- ۱- تاریخ ادبی ایران، از سعدی تا جامی، ادوارد براون، مترجم علی اصغر حکمت، جلد ۳.
- ۲- تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، مترجمان: نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی، انتشارات کیهان با همکاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶.
- ۳- تاریخ فرشته، محمد قاسم فرشته، چاپ سنگی، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به

- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، چاپخانه میهن، ۱۳۴۴، جلد ۱.
- ۵- تحفة الهند، میرزا خان ابن فخرالدین محمد، تصحیح و تحشیه: دکتر نورالدین انصاری، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، جلد اول، ۱۳۵۴.
- ۶- تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، تصحیح و تحشیه: محمد حسین رکنزاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، ۱۳۴۳، چاپ اسلامیّه.
- ۷- تذکره مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۸۶ میلادی، جلد ۱.
- ۸- دیوان بدر چاچی، نگارنده این دیوان را با استفاده از چهار نسخه خطی و دو نسخه چاپ سنگی تصحیح نموده است که به زودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.
- ۹- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۰- سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۱- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، مؤسسه انتشارات آگه، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۰.
- ۱۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد علامه جلال الدین همایی، مؤسسه نشر هما، چاپ هفتم، تهران، تابستان ۱۳۷۰.
- ۱۳- کاشف الاسرار، شرح قصاید بدر چاچ، غیاث الدین رامپوری، طبع دوم، لکنهو، مطبع نول کشور، جولای ۱۸۹۶ عیسوی (۱۳۱۶ هجری).
- ۱۴- مجمع الفصحا، رضاقلیخان هدایت، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، امیرکبیر، جلد ۱.
- ۱۵- هفت اقلیم، امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه، جلد ۳.

